

آسیب‌شناسی^۱ جامعه و حکومت اسلامی در نهج البلاغه

دکتر سیدجواد امام جمعه زاده
استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

به قول عالمان فلسفه و منطق برای ایجاد یک پدیده باید مقتضی موجود و مانع مفقود باشد. بحث عمده این مقاله بر برخی از موانعی متمرکز است که از منظر نهج البلاغه به عنوان آفات و آسیب‌ها از تداوم حرکت بالنده جامعه و حکومت اسلامی جلوگیری می‌کنند. چه بسا انقلاب‌ها و نظام‌هایی که مقتضیات مناسب و کافی داشته و بخشی از راه را خوب و سریع و با موفقیت طی کرده‌اند، اما بی‌توجهی به این آسیب‌ها و موانع موجب زمین‌گیر شدن و محو آنها گردیده است. علی (ع) یکی از این آسیب‌ها را تفرقه و گسستگی اجتماعی معرفی می‌کند که به بنیانهای ثبات یک سیستم لطمه وارد می‌سازد و استمرار آن را دچار مشکل می‌کند. هر چه یک جامعه از اتحاد و همبستگی فاصله بگیرد و در تفرقه و گسستگی مستغرق شود، تداوم آن بیش‌تر مورد تهدید قرار می‌گیرد. تجمل‌گرایی، تعلق و چاپلوسی آسیب‌ها و آفت‌های دیگری هستند که با ایجاد شکاف و فاصله میان رهبران و مردم و فریب و غفلت دست‌اندرکاران از واقعیت‌های موجود، به تدریج پایگاه اجتماعی نظام را تضعیف و مشروعیت آن را کم‌رنگ می‌سازد. فداکردن حق (دین) به پای مصلحت و دین را قربانی حکومت کردن نیز آسیب خطرناک دیگری است که ثبات حکومت اسلامی را خدشه‌دار می‌کند. فقر و محرومیت اجتماعی آخرین مورد از آسیب‌هایی است که در این نوشتار از سخنان امام علی(ع) مستفاد گردیده است. محصول این آسیب نیز شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی است که زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم نسبت به حکومت را به وجود می‌آورد و سیستم سیاسی را از پشتوانه مردمی - که راز بقای آن است - رفته رفته بی‌بهره می‌سازد.

واژگان کلیدی: حاکمیت، نهج البلاغه، جامعه، مصلحت، فرهنگ

مقدمه

اصولاً هر نظام سیاسی ممکن است پس از شکل‌گیری با آسیب‌های مختلف مواجه گردد که نه فقط از کارایی آن می‌کاهند، بلکه رفته رفته اساس آن را تهدید می‌کنند. این آسیب‌ها که به گفته فرهنگنامه آکسفورد از بی‌نظمی و اختلال ساختاری و فکری ناشی می‌گردند،^۱ باید نخست در ابعاد گوناگون شناخته شوند و سپس در صورت بروز، بدون اتلاف وقت نسبت به زدودن آن‌ها اقدام معقول صورت پذیرد. جامعه‌شناسان کارکرد گرا تعادل میان حوزه ارزش‌ها و محیط اجتماعی را مبنای ثبات یک سیستم سیاسی می‌دانند و معتقدند در صورت بروز یا ورود آسیب به یکی از این دو حوزه، ثبات و تعادل سیستم دچار خدشه می‌گردد. گرچه این آسیب‌ها در نظام‌های مختلف می‌تواند گوناگون باشد، اما ما در این نوشتار با توجه به سخنان حضرت علی (ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه،^۲ چهار نمونه که هر جامعه و حکومتی، از جمله جامعه و حکومت اسلامی را تهدید می‌کند، توصیف و تحلیل خواهیم کرد.

نخستین آسیبی که در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، تفرقه و گسستگی اجتماعی است. پس از آن تجمل‌گرایی، تملق و چاپلوسی به عنوان دومین آسیب بررسی خواهد شد. از منظر نهج‌البلاغه آسیب دیگری که می‌تواند جامعه و حکومت اسلامی را با انسداد مواجه سازد، فداکردن حق (دین) به پای مصلحت است و چهارمین آسیب که با توجه به سخنان امام بررسی خواهد گردید، فقر و محرومیت اجتماعی است.

تفرقه و گسستگی اجتماعی

یکی از عواملی که ثبات و تعادل جامعه و حکومت را خدشه‌دار می‌سازد و به نظام سیاسی آسیب وارد می‌کند، تفرقه و گسستگی اجتماعی است که برخی از آن به جامعه توده‌ای^۳ تعبیر می‌کنند (میر، ۱۹۸۷: ۳۲۷) که در برابر جامعه مدنی^۴ قرار دارد.

امیل دورکهایم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) جامعه‌شناس مشهور فرانسوی چنین آسیبی را که بعضی از نویسندگان آن را مهم‌ترین آسیب و آفت برای جامعه و حکومت می‌دانند (رحمت‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۷۱) محصول قواعد و هنجارهای غیر عادلانه حاکم بر جامعه

1 Caused by a physical or mental disorder

۲- کتاب نهج‌البلاغه که به وسیله سیررضی (۴۰۶-۲۵۹) جمع‌آوری و تدوین گردیده دارای ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۲۸۰ حکمت است.

3 Mass Society

4 Civil Society

یا وجود وضعیت انومی^۱ یا بی‌هنجاری در جوامع می‌داند. انومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می‌شود. وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت انومی و بی‌هنجاری افزایش می‌یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می‌نمایند. دورکهایم در حقیقت میان خشونت، جنایت، کج‌رفتاری اجتماعی و رفتار سیاسی جمعی سنخیتی مشاهده می‌کند و همه آن‌ها را برخاسته از آسیب خطرناک تفرقه و گسستگی اجتماعی می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۳: ۵۰-۴۸).

هشدار علی(ع) در خطبه قاصعه^۲ (خطبه ۱۹۲) به اجتناب از تفرق و تشتت ملت از همین آسیب اجتماعی حکایت دارد. امام(ع) پس از بیان این که تاریخ به عنوان یک منبع شناخت تجربی از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت و قابل تطبیق بر موارد مشابه می‌داند و رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین عنوان می‌کند و می‌فرماید «فالزموا کل امر لزمت العزة با شانهم ... من الاجتناب للفرقة و اللزوم للالفه»؛ یعنی لازمه عزت و سربلندی یک جامعه و حفظ شئون اجتماعی یک ملت، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است. حضرت در جای دیگر این خطبه، خطر این آسیب را به عنوان یک اصل عمومی و قانون کلی با تأکید بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و همگان را به اجتناب از آن فرا می‌خواند و می‌فرماید: آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می‌کند و قدرت و توانش را از بین می‌برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و یاری نرساندن به همدیگر است (و اجتنبوا کل امر کسر فقرتهم و اوهن منهم من تضاعن القلوب و تشاحن الصدور و تدابر النفوس و تخاذل الابدی). معمولاً کشاکش‌های سیاسی نوعی رفتار جمعی هستند که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می‌آیند و جامعه را از توسعه در ابعاد گوناگون باز می‌دارند. امام(ع) می‌فرماید: حفظ همبستگی و اتحاد در راه حق هر چند ناخوشایند شما باشد از اختلاف کلمه و جدایی طلبی در مسیر باطل - که مورد پسند واقع گردد - بهتر است و به طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان هیچ

1 Anomie

۲- این خطبه را که امام به عنوان یکی از طولانی‌ترین سخنرانی‌های خویش در سال ۴۰ هجری ایراد فرموده از این رو قاصعه (تحقیر کننده) می‌گویند که در آن اصول و ارزش‌های جاهلی کوچک و خوار شمرده شده است.

ملتی را با تفرقه و گسستگی به سعادت و رفاه نرسانده و نخواهد رساند.^۱ در تبیین بیشتر این آسیب اجتماعی، امام علی(ع) در خطبه ۲۵ نهج البلاغه تصریح می‌کند که قانون مذکور چنان عام و قطعی است که حق با تفرقه و گسستگی شکست می‌خورد و باطل با اتحاد و همبستگی به پیروزی می‌رسد.

ایشان می‌فرمایند: «و الله لا ظن ان هولاء القوم سيد الون منكم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقكم عن حقكم»؛ یعنی به خدا سوگند گمان می‌کنم به زودی آنان (ارتش معاویه) بر شما چیره شوند، چراکه در باطل خود اتحاد و همبستگی دارند و شما در حق دچار تفرقه و اختلاف هستید. آنچه در این سخنان امام(ع) جالب توجه و قابل می‌نماید این است که امام پیروزی و رفاه و سعادت را داشتن ارتش قوی یا اقتصاد غنی و امثال آن نمی‌داند و همچنین عامل شکست و ناکامی جوامع و حکومت‌ها را ضعف سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی معرفی نمی‌کند، بلکه در یک جمله، علت پیروزی و موفقیت را «همبستگی» و راز شکست را «گسستگی» ذکر می‌کند (محمد ری شهری، ۱۳۵۹: ۱۷).

بدیهی است که امام نمی‌خواهد نقش قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در پیروزی و تداوم حیات جوامع و نظام‌های سیاسی و یا در شکست آن‌ها نادیده بگیرد یا نفی کند، بلکه مقصود، بیان نقش بنیادی و اصیل «اتحاد» و «اختلاف» در تداوم و شکست به عنوان یک اصل کلی و سنت لایتغیر الهی است. در سایه اتحاد، همدلی و همبستگی، دیگر موفقیت‌ها نیز به ارمغان آورده می‌شود؛ اما به دنبال تفرقه و گسستگی، موفقیت‌های موجود هم از دست می‌رود. البته لازمه اتحاد و دوری از تفرقه، تحمل یکدیگر و احترام به اندیشه‌هایی است که همگی در چهارچوب اصول پذیرفته شده در جامعه تولید می‌شوند و تأمین منافع ملی را دنبال می‌کنند.

تجمل‌گرایی

از دیگر آسیب‌هایی که جامعه و حکومت را تهدید می‌کند، تجمل‌گرایی است. تجمل‌گرایی شکاف و فاصله میان رهبران و مردم را افزایش می‌دهد و به تدریج یک حاکمیت الیگارشی را بر جامعه مستولی می‌سازد که نه فقط به منافع ملی و حقوق مردم نمی‌اندیشد، بلکه همواره درصدد تأمین منافع شخصی و گروهی خود است.

۱- فان جماعه فیما نکرهون من الحق خیر من فرقه تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم یعط احداً بفرقه خیراً ممن مضی و لا ممن بقی (خطبه ۱۷۶).

ابن خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲م) که برخی او را (فیلسوف‌المورخین) نامیده‌اند تجمل‌گرایی و غرق شدن در اسراف و تبذیر را خطرناک‌ترین عامل برای دوام یک سیستم سیاسی می‌داند که زمینه را برای ظهور یک عصبیت (حاکمیت) جدید و کنار رفتن حاکمیت سابق فراهم می‌آورد (بشریه، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

امیرمؤمنان علی(ع) نیز حدود چهارده قرن قبل و پیش از همه، این آسیب خطرناک را به دست‌اندرکاران کلیه نظام‌ها گوشزد کرده است. هنگامی که به امام خبر می‌دهند شریح بن حارث (قاضی امام) خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده، او را احضار می‌کند و پس از نگاه خشم‌آلود به وی می‌فرماید: این کار، تو را از عزت و قناعت خارج کرده و به خواری و دنیاپرستی کشانده و در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار داده است. امام علی(ع) در ادامه می‌فرماید: این خانه (اقدام) به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن آفت‌ها و بلاها، سوی دوم مصیبت‌ها، سوی سوم هوا و هوس‌های سست‌کننده و سوی چهارم، شیطان گمراه‌کننده قرار دارد و در خانه به روی شیطان گشوده است (نهج‌البلاغه، نامه ۳) می‌بینیم که امام علی(ع) با جمله «اشتری دارا من دار الغرور، من جانب الفانین و خطه الالهالکین» نابود شدن و از بین رفتن را که همان افول حاکمیت است، محصول این آسیب‌شکننده می‌داند. در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه نیز در برخورد مشابهی با عثمان بن حنیف فرماندار حضرت در بصره که در میهمانی تجملاتی سرمایه‌داری از اهالی بصره (در سال ۳۶ هجری) حاضر شده بود چنین آمده است: «ای پسر حنیف به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به میهمانی خویش فراخوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی تا خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجائی؟ و بر سر کدام سفره تناول می‌کنی؟ آگاه باش که هر پیرو را امامی است که از او پیروی کند و امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام. بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا یک وجب در اختیار نگرفتم. وقتی که امام پس از جنگ بصره بر یکی از یاران خود بنام علاء بن زیاد وارد می‌شود و خانه بسیار بزرگ و مجلل او را می‌بیند. پس از این که با تعجب فراوان از او می‌پرسد که تو با این خانه بزرگ در دنیا چه می‌کنی، می‌فرماید: «ان الله فرض علی ائمه‌العدل أن یقدروا أنفسهم بضعفة الناس کیلا یتبیخ بالفقیر فقره» (خطبه ۲۹) یعنی خداوند

بر پیشوایان حق و عدل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان و بی‌بضاعت همسو کنند تا فقر و نداری، انسان تنگدست را به اعتراض و طغیان نکشاند و نظام سیاسی را با بی‌ثباتی رو به رو نسازد. در حکمت ۳۵۵ نیز آمده است که وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت، امام به او فرمود: «اطلعت الورق رؤوسها! ان البناء یصف لک الغنی!»؛ یعنی سکه‌های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند. همانا ساختمان مجلل، بی‌نیازی و ثروتمندی تو را می‌رساند (دشتی، ۱۳۶۹). علی (ع) خود به مردم کوفه می‌فرمود اگر جز با مرکب خویش و وسائل شخصی‌ام که حمل می‌کند و غلامم از نزد شما رفتم، بدانید خیانت کرده‌ام (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

بنابراین زندگی مادی و شخصی رهبران و مدیران باید دور از تجمل و همانند زندگی مردم ضعیف باشد. اگر زندگی رهبران مانند زندگی اقتشار پایین جامعه باشد، بینش صحیح و واقع‌گرایانه‌ای از اجتماعی که مدیریت آن را بر عهده دارند پیدا کرده، تصمیمات و سیاست‌هایی اتخاذ می‌کنند که بتواند سطح زندگی مادی مردم را بالا ببرد و رفاه اقتصادی نسبی را در جامعه ایجاد کند. اگر حتی اجرای هیچ سیاستی برای بهبود وضع اقتصادی مردم میسر نباشد، صرف همانند بودن زندگی نخبگان با مردم ضعیف، تحمل فقر و مشکلات را برای مردم آسان می‌سازد و از آثار منفی روانی و فرهنگی جلوگیری و مشروعیت سیستم را حفظ می‌کند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۴۱). اما در صورتی که این شکاف و فاصله زیاد شود، پایگاه اجتماعی نظام تضعیف می‌گردد، مشروعیت آن خدشه‌دار می‌شود و موجودیت آن مورد تهدید قرار می‌گیرد.

تملق و چاپلوسی

تملق و چاپلوسی نیز از جمله آسیب‌هایی است که بر پیکر یک نظام سیاسی لطمه وارد می‌سازد و جامعه را به جای دنبال کردن مسیر رشد و توسعه در ابعاد گوناگون به سیر قهقرایی می‌کشاند و مایه عقب ماندگی می‌گردد. این ویژگی موجب می‌شود که خوب و بد، درست و نادرست، لایق و نالایق، شریف و دنی و حق و باطل همواره مشتبه شود و افراد منافق، چاپلوس و متملق تا حد ممکن از این وضعیت، بهره‌برداری شخصی و گروهی کنند. در چنین جامعه‌ای عرصه بر افراد شایسته تنگ می‌گردد و میدان برای افراد بی‌لیاقت باز می‌شود. نخبگان سیاسی هیچ‌گاه واقعیت‌ها را درست درک نمی‌کنند، شخصیت خود را بسیار بالاتر از آنچه هست می‌بینند و کارهای خود را فراتر و مهم‌تر از آنچه هست می‌پندارند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۱۵۹). امیرمؤمنان علی (ع) در چندین مورد خطر

این آسیب را یادآور گردیده و همگان را به شدت از آن باز می‌دارد که در این جا اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف - روزی حضرت در صفین سخنرانی می‌کرد. شخصی در حال سخنرانی، حضرت را ستود و درود فراوان به ایشان فرستاد. آنگاه امام پس از بیان این که از پست‌ترین حالات زمامداران نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند، می‌فرماید: «قد کرهت أن یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع اثناء و لست مجمداله کذلک»؛ من خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آنم. سپاس خدای را که چنین نبودم. در ادامه، امام می‌فرماید: «فلا تتنوا علی بجمیل ثناء، لأخراجی نفسی الی الله و الیکم من التقیه فی حقوق لم أفرغ من أدائها و فرائض لابد من امضائها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة و لاتخالطونی بالمصانعة)؛ من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستناید تا از عهده و وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی را که مانده است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد را ادا کنم. با من آن‌گونه که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویید حرف نزنید و با ظاهرسازی (تملق و چاپلوسی) با من رفتار نکنید (دستی، ۱۳۲۷: ۱۵۹).

می‌بینم که حضرت، تملق و چاپلوسی را مانع انجام یافتن وظایفی که به عهده رهبران و مدیران جامعه است می‌داند، چرا که او به خود مغرور می‌شود و غرور و خودبینی مانع پرداختن صحیح به امور مردم و جامعه می‌گردد. در حکمت ۴۶۲ امام می‌فرماید «رب مفتون بحسن القول فیه»؛ چه بسا کسانی که با ستایش دیگران فریب می‌خورند و از صراط مستقیم منحرف می‌شوند.

ب - حضرت در بیان اصول روابط اجتماعی رهبران و مدیران جامعه در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر فرماندار خود در مصر می‌فرماید: «والصق بأهل الورع و الصدق، ثم رضهم علی ألا یطروک فان کثرة الاطراء تحدث الزهو و تندنی من الغرة»؛ تا می‌توانی با پرهیزکاران و راستگویان ببیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند که ستایش بی‌اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وا می‌دارد.

«اطراء» که به معنای مبالغه در مدح و ستایش است، چهار مرتبه در نهج البلاغه ذکر شده که یکی از موارد آن در خطبه ۲۱۶ است. سه مورد دیگر در نامه حضرت به مالک اشتر دیده می‌شود. علاوه بر مورد فوق در جای دیگر نامه آورده شده که در انتخاب قضات و داوران افرادی را برگزین که ستایش فراوان آن‌ها را فریب ندهد و چرب زبانی آنان را منحرف نسازد که البته این‌گونه افراد بسیار اندک‌اند (ممن لایزدهیه اطراء و

لایستمیله اغراء و اولئک قلیل). اما در جایی دیگر می‌فرماید: «ایاک و حب الاطراء...»: مبادا هرگز مدح و ستایش را دوست داشته باشی؛ زیرا از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به تو است که کردار نیکوکاران را نابود می‌سازد.

ج - امام در حکمت ۳۴۷ می‌فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق»؛ یعنی ستودن بیش از آنچه سزاوار است، نوعی تملق و چاپلوسی محسوب می‌گردد. هنگامی که یکی از اشخاص در ستایش ایشان افراط می‌کند، امام می‌فرماید «أنا دون ما تقول»؛ من کم‌تر از آنم که تو می‌گویی (حکمت ۸۳). حضرت در خطبه ۲۱۶ نیز نه فقط مردم را از مدح و ستایش رهبران و مدیران جامعه خویش باز می‌دارد، بلکه آنان را ترغیب می‌کند که به جای مدح و ستایش انتقاد کنند و آنچه را حق می‌بینند آزادانه مطرح سازند و مسائلی که برای اصلاح امور به نظر آنان می‌رسد گوشزد سازند تا در حکمرانی خطایی رخ ندهد. اگر چه چاپلوسی و تملق به عنوان آسیبی خطرناک و مهلک ممکن است مردم جامعه و نخبگان را در سطوح مختلف در برگیرد، اما این نخبگان هستند که زمینه را برای رشد چاپلوسان و متملقان آماده می‌کنند. چاپلوس پروری که محصول آن فریب و غفلت دست‌اندرکاران از واقعیت‌های موجود است، مآلاً نظام سیاسی را به پوچی و سقوط می‌کشاند. از آن‌جا که افراد چاپلوس تملق‌گو واقعیت‌ها را از دید رهبران مستور و مکتوم می‌دارند و باعث تلبیس حق و باطل می‌گردند، در قرآن مجید مورد لعن و نفرین خدا و مردم قرار گرفته‌اند: «ان الذین یکتُمون ما أنزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناء للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون (بقره: ۱۵۹).

فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت

چهارمین آسیبی را که می‌توان در خصوص جامعه و حکومت اسلامی از نهج‌البلاغه علی(ع) استنباط کرد، فداکردن حق(دین) به پای مصلحت است. شخص زمامدار از همان آغاز باید برای خود معلوم سازد که آیا حکومت را برای دین و حاکمیت حق می‌خواهد یا دین را برای حکومت اگر فردی (حاکمی) دین را برای حکومت بخواهد، هر جا دین و ریاست در تعارض قرار گیرند، دین را و حق را قربانی می‌کند یا آن را به گونه‌ای تأویل و تفسیر می‌کند که مورد رضایت شریعت نیست که آن هم مساوی با قربانی کردن دین است. اما اگر ریاست و حکومت برای دین باشد، هنگام تعارض، آنچه فدا می‌شود ریاست و حکومت است؛ چنان‌که حضرت علی(ع) بعد از رحلت رسول خدا (ص) با آن که جانشینی بعد از پیامبر را حق مسلم خود می‌داند و با عبارت «فالحق لنا» (نامه ۲۸ نهج‌البلاغه) آن را بیان می‌کند، اما چون برای دین احساس خطر کرد و به توصیه رسول

خدا (ص) نمی‌خواست در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت پیشه ساخت و حکومت و فرمانروایی را رها کرد (خطبه ۵ و ۳۷).

اصول‌گرایی در هیچ شرایطی نباید فدای پیروزی‌های موقت سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی شود؛ زیرا این همان اباحه و توجیه وسیله برای رسیدن به هدف و فداکردن حق برای مصلحت است. انحراف از اصول‌گرایی و حق‌مداری به خاطر مصلحت اندیشی‌های نابه جا و روینایی، جز به ظلم، بی‌عدالتی و تبعیض منجر نخواهد شد. دوستان خیراندیش نزد علی (ع) آمدند و تقاضا کردند که به خاطر مصالح، انعطافی در سیاست خود پدید آورد و با توجه به این که معاویه با هدایا و پول‌های فراوان عده‌ای را به طرف خود جلب می‌کند، امام نیز از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخشد و از تقسیم عادلانه بیت‌المال دست بردارد تا آنان به امام گرایش پیدا کنند و از اطراف ایشان پراکنده نشوند.

امام (ع) در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید: «أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور...»، یعنی می‌گویید پیروزی و تثبیت حکومت را به قیمت تبعیض و ستمکاری به دست آورم؟ به خدا سوگند هرگز چنین کاری نخواهم کرد و عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی نخواهم ساخت. اگر همه این اموال عمومی از آن خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم. هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا چه رسد که مال، مال خدا است و من امانتدار خدایم. آگاه باشید که بخشیدن مال به آنانی که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است؛ اگر چه در دنیا ممکن است مقام بخشنده آن را بالا ببرد و مردم گرامی‌اش بدانند، اما در آخرت پست و در پیشگاه خدا خوار و ذلیل خواهد بود (خطبه ۱۲۶).

آری امام به خوبی می‌داند که اگر قدری انعطاف نامعقول و غیرصحيح نشان دهد، حکومت را و لو به طور موقت مستقر خواهد ساخت، اما چون در این صورت از اصول پذیرفته شده اسلام فاصله می‌گیرد هرگز چنین اقتراح را قبول نمی‌کند و به گرد چنین کاری نمی‌گردد.

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «انی لعالم بما یصلحکم و یقیم أودکم ولکنی اصلاحکم با فساد نفسی»، یعنی من خوب می‌دانم که راه اصلاح شما چیست و چگونه می‌شود کجی‌ها و انحرافات جامعه را سامان بخشید؛ ولی برای چنین کاری هیچ‌گاه خود را به فساد و تباهی نمی‌کشم و برای دنیای دیگران، آخرت خود را از بین نمی‌برم. مبرهن است که امام می‌توانست با امتیاز دادن به متنفذان و با اندکی فشار بر توده مردم و ایجاد خفقان، موقعیت خویش را تثبیت کند، اما اگر چنین می‌کرد دیگر علی (ع)

و برجسته‌ترین شخصیت پس از رسول خدا(ص) نبود. او که حکومت را برای اسلام و اقامه حق و از میان برداشتن باطل می‌خواهد، هیچ‌گاه دین و حقیقت رافدای مصلحت نمی‌کند (محمدری شهری، ۱۳۵۹: ۱۳۸). حضرت در خطبه ۱۷۳ می‌فرماید بدانید آنچه را برای حفظ دین از دست می‌دهید به شما زیانی نخواهد رساند و آنچه را با تباه ساختن دین به دست می‌آورید سودی به حالتان نخواهد داشت. هنگامی که طلحه و زبیر به امام اعتراض می‌کنند که چرا جایگاه ویژه‌ای برای آنان قائل نگردیده و همانند دیگران با آن‌ها رفتار کرده، امام می‌فرماید: «و اما ما ذکرتما من أمر الاسوة فان ذلك أمر لم أحکم أنا فيه برأیی و لا ولیته هوی منی بل وجدت أنا و أنتما ما جاء به رسول الله»: و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم؛ این روشی نبود که به رأی خود یا به خواسته دل خویش انجام داده باشم، بلکه من و شما می‌دانیم که این‌گونه رفتار را رسول خدا به ما آموخته است (دستی، ۱۳۶۹).

امام (ع) در خطبه ۲۰۰ در مورد سیاست دروغین و فریبکارانه معاویه می‌فرماید: «والله ما معاویة بأدهی من ولکنه یغدر و یفجر و لو لا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس و لکن کل غدره و فجرة و کل فجرة کفره»: سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست. او حيله‌گر و خیانت‌کار است. اگر نیرنگ و عوام فریبی ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. به این ترتیب آن چیزی که امام را برای دست زدن به هر کاری به خاطر حفظ قدرت و حاکمیت باز می‌دارد، اصول‌گرایی امام و پایبندی حضرت به دین مبین اسلام است؛ چراکه در غیر این صورت، اساس دین و مکتب آسیب می‌بیند و جایگاه دین در جامعه تضعیف می‌گردد. پر واضح است که به قول شهید مطهری، وقتی مردی که کشتی سیاست را ناخدا گردیده و زمامداری کشور را عهده‌دار شده، دشمن تبعیض، رفیق بازی، باندسازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ بستن و دوختن است و مبارزه با سیاست بازی و فریبکاری را اساس هدف خویش قرار داده، معاندان و مخالفانی در مقابل او صف‌آرایی می‌کنند، دست به خرابکاری می‌زنند و در دسرهایی فراهم می‌آورند (محمدری شهری، ۱۳۵۹: ۱۳۵).

فقر و محرومیت اجتماعی

پنجمین و آخرین آسیبی که در این مقاله به آن پرداخته شده، فقر و محرومیت اجتماعی است. فقر نیز بلا و آفتی است که بر عقیده و ایمان، اخلاق و رفتار، فکر و اندیشه فرد و خانواده و اجتماع تأثیر می‌گذارد و مسیر حرکت جامعه را از اعتدال خارج

می‌کند. انسان فقیر به خاطر فقر و محرومیت - به خصوص اگر در کنار او ثروت‌های زیاد انباشته شده باشد - به عدالت الهی شک می‌کند و به تدریج پایه‌های اعتقادی و اخلاقی او سست می‌گردد. گویا عبارت «من لا معاش له لا معادله» نیز به همین موضوع اشاره داشته باشد. صوفی مصری (ذوالنون) می‌گوید کافرترین مردم فقیری است که صبر او لبریز شده باشد (القرضاوی، ۱۳۶۳: ۱۸) و جای تعجب نیست که پیامبر اکرم (ص) جمله «کاد الفقرا یكون کفرا» را بفرماید و از شر فقر به خداوند پناه ببرد (اللهم انی اعدوبک من الفقر و القله) و علی (ع) عبارت «اللهم صن وجهی بالیسار و لا تبذل جاهی بالاقتار» را عنوان کند.

بسیاری از بحران‌های اجتماعی، مفاسد و ناامنی‌ها، محصول فقری است که نهان یا آشکار در جوامع وجود دارد. از ابوذر غفاری منقول است که (عجبت لمن لا یجد القوت فی بینه کیف لایخرج علی الناس شاهراً سیفه): متعجبم از کسی که غذا در خانه او پیدا نمی‌شود چگونه شمشیر خود را بر مردم نمی‌کشد؟ در حکمت ۳۱۹ آمده است که (فان الفقر منقصه للدين، مدهشه للعقل و داعیه المقت): فقر به دین انسان زیان و نقصان می‌رساند، عقل و خرد آدمی را سرگردان می‌سازد و باعث کینه و دشمنی می‌شود. وقتی که دین و ایمان و کمالات معنوی در انسان افول کرد، اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی در او کمرنگ می‌شود و انحراف، کجروی و کج اندیشی در او راه می‌یابد. با عقلی مدهوش و سرگردان چگونه می‌توان مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی را حل و راه‌های رشد و توسعه را طی کرد. سرانجام این که با بودن عداوت و دشمنی در بین مردم، آسایش، آرامش و امنیت از جامعه رخت برمی‌بندد و رفته رفته جامعه در جهل و عقب ماندگی غوطه‌ور می‌گردد.

حفظ گوهر شخصیت، عزت و مناعت طبع انسان‌ها از رؤس برنامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) بود. شاید این که امام فقر را مرگ بزرگ می‌نامد و قبر را از فقر برتر می‌شمارد به خاطر این باشد که در قبر انسان دچار ذلت و خواری نمی‌شود ولی فقر بدتر از آن را نیز به دنبال دارد (علیخانی، ۱۳۷۷: ۴۰). فقر و محرومیت از آسیب‌هایی است که اگر نسبت به آن چاره‌جویی نشود بنیان‌های جامعه را سست می‌کند، مشروعیت و پایگاه اجتماعی نظام سیاسی را متزلزل می‌سازد و زمینه فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. تعدادی از تئوری‌های جامعه‌شناسی سیاسی در تحلیل بی‌ثباتی و تزلزل نظام‌های سیاسی به سازمان اقتصادی جامعه نظر دارند و منازعات سیاسی را ناشی از اختلاف طبقاتی و شکاف عمیق میان توانگران و تهیدستان می‌دانند. ارسطو یکی از خطرهای

تهدید کننده پایداری نظام‌های سیاسی را افزایش نامتناسب فقرا یا توانگران می‌داند که به تجزیه کامل دولت میان دو قطب توانگران و تهیدستان می‌انجامد. آنگاه با کشمکش طبقاتی میان این دو نظام سیاسی با بحران بی‌ثباتی مواجه می‌شود و از پیمودن مسیر توسعه باز می‌ماند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵). برخی نوشته‌های تاریخی درباره انقلاب‌های گوناگون، بحران‌های اقتصادی و مالی، و قیمت‌ها و مالیات‌های فزاینده را از جمله علل انقلابات به شمار آورده‌اند. آنچه مسلم است شرایط نامساعد اقتصادی زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم نسبت به حکومت را فراهم می‌آورد و به نارضایتی عمومی یا نارضایتی بخش‌های عمده‌ای از مردم می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۲). پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که در بعضی کشورها شمار منازعات سیاسی در شرایط وخامت اوضاع اقتصادی افزایش می‌یابد. براساس یک پژوهش، عوامل اقتصادی همچون کمبودهای ناگهانی، بیکاری، افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزدها با وقوع خشونت سیاسی و بی‌ثباتی در زمینه‌های بسیار متفاوتی مانند انقلاب فرانسه، شورش‌های طبقات پایین در مکزیک و انگلستان در قرن هفدهم، شورش‌های غذایی در انگلستان قرن هجدهم، خشونت ماشین‌سکنان^۱ در انگلستان قرن نوزدهم، آشوب‌های کارگری امریکا در قرن نوزدهم و بیستم سخت پیوند داشته است (اسلمسر، ۱۹۷۱: ۲۴۹).

برخی از اندیشمندان سیاسی مانند سیمور مارتین لیپست^۲ اعتقاد دارند که شرط لازم و اساسی وجود یک نظام مردم‌سالار و دارای پایگاه اجتماعی مستحکم، وجود اقتصاد شکوفاست، اقتصادی که در آن اکثر قریب به اتفاق جامعه از رفاه نسبی برخوردار و معتقد باشند که اقتصاد اساساً با ثبات است. به عبارت دیگر، او بر این است که نه فقط بهبود اقتصاد شهروندان مهم است، بلکه اطمینان آن‌ها از این که پایگاه اقتصادی‌شان را از دست نخواهند داد یا تغییرات ناگهانی اقتصادی بر آن تأثیر نخواهد گذاشت نیز دارای اهمیت است (کیویستو، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

از این رو علی‌(ع) نه فقط توجه کافی به نیازمندان را موکداً به مالک اشرار نخبی سفارش می‌کند و کمک‌های مقطعی را به آنان کار پسندیده‌ای می‌داند،^۳ بلکه به وی

۱- فلن تجد لسنه الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا (سوره فاطر، آیه ۴۳).

۲- شریح بن حارث در زمان عمر به منصب قضاوت رسید و در دوران امام علی‌(ع) نیز کار قضاوت را ادامه داد. او در اثر خلافتی که مرتکب شد به روستایی در اطراف مدینه تبعید گردید، اما پس از مدتی دوباره به کوفه بازگردانده شد.

۳- بن دیدگاه در حقیقت نفی تفکر اسنوبیسم (Snobbism) و اسنوبری (Snobbery) است که گرایش به ستودن‌های غلوآمیز است.

توصیه می‌کند که راهی را برگزیند که معضل فقر را به طور ریشه‌ای حل کند، به طوری که اگر افراد نیازمند قادر به کارند کاری مناسب به آنان واگذار سازد و اگر توانایی انجام کار ندارند تحت پوشش دولت قرار گیرند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خویش به دیگر برنامه‌های زندگی بپردازند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۴۰). اگر امام به گرفتن مالیات سفارش می‌کند، اصلاح نابسامانی‌های اقتصادی جامعه و بهبود وضع رفاهی مردم را مد نظر دارد (و تفقد امر الخراج بما یصلح اهلہ فان فی صلاحہ و صلاحہم صلاحاً لمن سواہم لان الناس کلہم عیال علی الخراج - نامه ۵۳).

علی (ع) می‌گوید من بارها از پیامبر (ص) شنیدم که در موارد مختلف می‌فرمود: امتی که در آن حق ناتوان از توانا به آسانی گرفته نشود تقدیس نمی‌شود: «فانی سمعت رسول الله فی غیر موطن لن تقدس امہ لایؤخذ للضعیف فیہا حقہ من القوی غیر متعت». تقدیس به معنای تطهیر و پاک‌سازی است؛ یعنی بدون پاک‌سازی و زدودن ریشه‌های فقر و تبعیض و نابرابری نه فقط جامعه تقدیس و پاک نمی‌شود و به تعالی و توسعه همه جانبه دست نمی‌یابد، بلکه در معرض زوال و سقوط نیز قرار می‌گیرد (محمد ری شهری، ۱۳۵۹: ۱۱).

امام (ع) در نامه‌ای به فرماندهان ارتش خود یادآور می‌شود که فلسفه سقوط حکومت‌های پیشین این بود که در آن‌ها، مردم به آسانی قادر به استیفای حقوق خویش نبودند و حقوق همه آنان به وسیله حکام زیر پا گذاشته می‌شد و با این سیاست سوء، مردم به راه باطل و انحراف از مسیر صحیح سوق داده می‌شدند: فانما اهلک من کان قبلکم انہم منعوا الناس الحق ... و اخذوہم بالباطل (نامه، ۷۹، نهج البلاغه).

نتیجه‌گیری

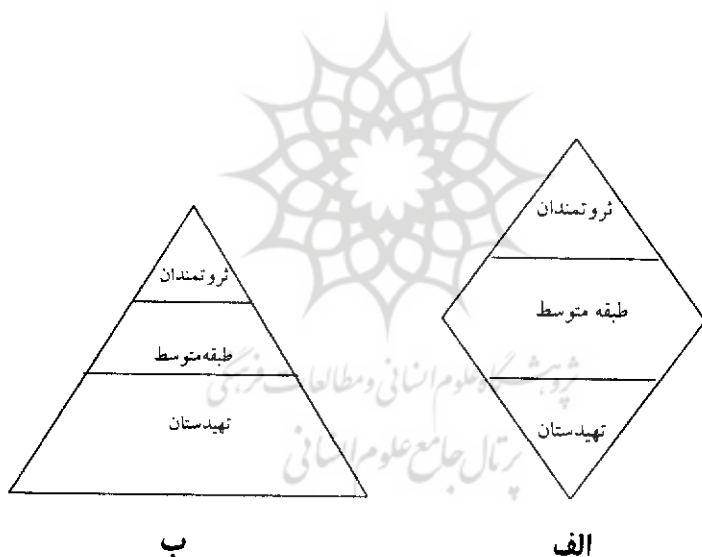
اصولاً در مسیر تولد و رشد هر پدیده ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند و از تحقق آن پدیده یا استمرار آن ممانعت به عمل آورد. از این رو به قول عالمان فلسفه و منطق اگر پدیده‌ای بخواهد ایجاد گردد یا تداوم پیدا کند باید مقتضی آن موجود و مانعش مفقود باشد. موضوع این نوشتار موانع، آسیب‌ها و آفت‌هایی هستند که اگر مفقود نگردند، و زوده نشوند، ادامه حیات آن پدیده را با مشکلات جدی رو به رو می‌سازند. جامعه و حکومت اسلامی هم از این اصل کلی و قاعده عمومی مستثنی نیست و در صورتی که به آسیب‌زدایی و آفت‌زدایی آن توجه کافی نشود، آسیب‌ها و موانع، حرکت تعاملی و رو به توسعه آن را سد کرده، کند می‌کند و تحقق اهداف آن را به تأخیر می‌اندازند یا ناممکن

می‌سازند. شاید به تعداد اهدافی که هر جامعه و حکومت دنبال می‌کند بتوان به آسیب‌ها و موانع قائل گردید. ما با توجه به سخنان ارزشمند امام علی(ع) در نهج البلاغه چهار نمونه از آسیب‌های اساسی را تجزیه و تحلیل کردیم. هر یک از این آسیب‌ها ممکن است ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را دربرگیرد و یک منشاء درونی و ارگانیک یا برونی و مکانیکی یا ترکیبی از هر دو داشته باشد.

علی (ع) یکی از این آسیب‌ها را که به نظر می‌رسد خطرناک و لطمات آن از دیگر آسیب‌ها بیشتر است، تفرقه و گسستگی معرفی می‌کند. ایشان این آسیب را که بُعد اجتماعی آن بیش از سایر ابعاد است، خردکننده ستون فقرات یک ملت و جامعه می‌داند و در یک جمله کوتاه و پرمعنا، فلسفه پیروزی و موفقیت را «همبستگی» و راز شکست و ناکامی را «گسستگی» عنوان می‌کند. تجمل‌گرایی در قالب آسیبی دیگر، فاصله میان رهبران و مردم را افزایش می‌دهد و به تدریج یک حاکمیت الیگارشسی را بر جامعه مستولی می‌سازد. تملق و چاپلوسی نیز عرصه را بر افراد شایسته تنگ می‌کند و باعث می‌شود که واقعیت‌ها از چشم نخبگان دور بمانند و آنان از خطرناک و تهدیدات در زمینه‌های گوناگون آگاهی صحیحی پیدا نکنند. امام (ع) نه فقط مردم را از ستایش بی‌اندازه که به خودپسندی منجر می‌شود و مانع استیفای حقوق مردم می‌گردد، باز می‌دارد، بلکه آنان را ترغیب می‌کند که به جای مدح و ثنا (اطراء) انتقاد کنند و آنچه را حق می‌دانند آزادانه مطرح سازند و مسائلی را که برای اصلاح امور به نظرشان می‌رسد گوشزد کنند تا در حکمرانی خطایی رخ ندهد. فداکردن حق (دین) به پای مصلحت چهارمین آسیبی است که امام (ع) مؤکداً حاکمان را به اجتناب از آن توصیه می‌کند. در اسلام حکومت برای دین و حاکمیت حق است، نه این که حاکم دین را قربانی کند تا حکومت در اختیار او قرار گیرد یا در اختیار او باقی بماند. در حقیقت اصول‌گرایی در هیچ شرایطی نباید فدای پیروزی‌های موقت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شود. علی (ع) می‌فرماید به خدا قسم هیچ‌گاه عدالت را و حق را در پای سیاست و سیادت قربانی نخواهم کرد.

بسیاری از بحران‌های اجتماعی، مفاسد و ناامنی‌ها محصول فقری است که نهان یا آشکار در جوامع وجود دارد. فقر و محرومیت نیز از آسیب‌هایی است که به فرموده علی (ع) اگر نسبت به آن چاره‌جویی نشود، بنیان‌های جامعه را سست می‌کند، مشروعیت و پایگاه اجتماعی نظام حکومتی را متزلزل می‌سازد و رفته رفته زمینه فروپاشی آن را فراهم می‌آورد. معمولاً شرایط نامساعد اقتصادی زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم نسبت به

حکومت را ایجاد می‌کند و به نارضایتی عمومی یا نارضایتی بخش‌های عمده‌ای از مردم می‌انجامد. پس باید سیاستی اتخاذ شود که اقشار مختلف جامعه از رفاه نسبی و زندگی متوسط برخوردار باشند. علی‌الاصول بانیات‌ترین شکل حکومت مردمی زمانی تحقق می‌یابد که طبقه متوسط اکثر قریب به اتفاق جامعه را تشکیل دهد و دو طبقه نخبگان ثروتمند و تهیدستان در حداقل ممکن باشند. به عبارت دیگر، ساختار طبقاتی به جای نموداری سه گوش، با قاعده‌ای بزرگ همانند الماس عینیت پیدا کند (شکل الف). به امید آن که این هشدارهای حضرت را آویزه گوش قرار دهیم و در صورت بروز چنین آسیب‌هایی قبل از آن که خطرهای آن‌ها فراگیر و گسترده شود سریعاً آسیب‌زدایی کنیم و به قول معروف، واقع را قبل از وقوع علاج کنیم.



منابع و مأخذ:

- ۱- القرضاوی، یوسف: مسئله فقر از دیدگاه قرآن و مردم، مترجم عادل نادر علی، دفتر نشر قرآنی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۷، ۱۳۸۵ هجری.
- ۳- بشیریه، حسین: انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- حشمت زاده، محمدباقر: انقلاب اسلامی و جمهوریت، در مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- دشتی، محمد: ترجمه نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی(ع)، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۶- علیخانی، علی اکبر: ویژگیهای جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی(ع)، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه اسلامی، شماره ۵، ۱۳۷۷.
- ۷- کیویستو، پیترو: اندیشه‌های بنیادی در جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۸- محمد ری شهری، محمد: رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۵۹.
- 9-Miller, D., *The Blackwell Encyclopedia of Political Thought*, Oxford, UK, 1987.
- 10-Smelser, N., *Theory of collective Behavior*, New York, Free Press, 1971.